



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة تاريخ: ۱۸ بهمن ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونة - جهة ثانية: مطلب دوم

محدوده مستثنی منه در مؤونة شخص

جلسه: ۶۴

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم به اموری برای منع از اقتضای ادله استثناء برای استثناء مؤونة شخص از جمیع اصناف خمس تمسک شده است. دلیل اول را دیروز ذکر کردیم؛ دلیل اول در واقع ادعای انصراف در اطلاق ادله استثناء بود، گفتیم ادله استثناء مؤونة هرچند مطلق است و اقتضا دارد که مؤونة شخص از همه اصناف خمس مستثنی شود، اما به خصوص «ما ثبت فيه الخمس بعنوان الفائدة» انصراف دارد لذا شامل مواردی که خمس در آنها به عنوان معدن یا کنز یا غوص ثابت شده است نمی شود.

دلیل دوم

امر دومی که برای منع از این اقتضا مورد استناد قرار گرفته در واقع منع از اطلاق ادله استثناء مؤونة است؛ فرق این دلیل با دلیل قبلی در این است که در دلیل قبلی ادعای انصراف شد یعنی کأن اطلاق وجود داشته ولی انصراف به خصوص «ما لم یثبت فيه الخمس بعنوان المعدن و...» پیدا کرده است اما در اینجا ادعا می شود اساساً اطلاق منعقد نمی شود یعنی امور و نکاتی وجود دارد که اساساً مانع انعقاد اطلاق است. [حال این امور را عرض خواهم کرد] یعنی مستدل می گوید مؤونة شخص که از خمس استثناء شده، از همه اصناف خمس نیست؛ چون دلیلی که مبین استثناء مؤونة است، اساساً اطلاق ندارد تا بخواهد همه اصناف خمس را در بر بگیرد، اما، چرا در ادله استثناء اطلاق منعقد نمی شود؟

مستدل می گوید اگر بخواهیم ادله استثناء مؤونة را بررسی کنیم، سه نوع روایات در ادله استثناء وجود دارد یعنی روایات از این سه حال و از این سه قسم خارج نیستند:

قسم اول: بعضی که اساساً اطلاق و «ما یدل علی الاطلاق» در آنها نیست و مربوط به یک محدوده خاص هستند؛ اصلاً از ابتدا موضوع آنها به نحوی نیست که در آن اطلاق باشد.

قسم دوم: در یک قسم از این روایات دلیل اجمال دارد.

قسم سوم: یک قسم از روایات هم مربوط به مؤونة شخص است ولی قرائنی در آن روایات است که بطور کلی نشان می دهد استثناء مؤونة شخص مربوط به غیر معدن و کنز است.

اما **قسم اول** از روایات دال بر استثناء مؤونة، مثل روایتی که در آن سوال از خمس ضیعه یا تجارت شده بود [این روایت را قبلاً خوانده ایم]؛ روایت این بود که کسی از امام علیه السلام در مورد ضیعه سوال کرد، در سوال این آمده بود که «أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الثَّلَاثَ (ع) عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مِنْ ضَيْعَتِهِ مِنَ الْحِنْطَةِ مِائَةَ كُرٍّ مَا يُزَكِّي فَأَخَذَ مِنْهُ الْعَشْرَ عَشْرَةَ أَكْرَارٍ وَ ذَهَبَ مِنْهُ بِسَبَبِ عِمَارَةِ الضَّيْعَةِ ثَلَاثُونَ كُرًّا وَ بَقِيَ فِي يَدِهِ سِتُونَ كُرًّا مَا الَّذِي يَجِبُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ وَ هَلْ يَجِبُ لِأَصْحَابِهِ مِنْ ذَلِكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَوَقَّعَ

(ع) لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يَفْضَلُ مِنْ مَوْنَتِهِ^۱؛ در این روایت اساساً از موضوع سوال پیدا است، اگر امام (علیه السلام) در جواب این نامه توقیع فرموده‌اند که «مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يَفْضَلُ مِنْ مَوْنَتِهِ» این اصلاً مربوط به همه اصناف خمس نیست، در اینجا دقیقاً دارد استثناء می‌کند از مازاد بر مؤونه در ضیعه، در درآمد حاصل از زمین، این ربطی به همه اصناف خمس ندارد.

اما قسم دوم که مجمل است، مثل صحیحه بزنی، که در آن این جمله وارد شده: «الخمس اخرجہ بعد المؤونة فکتب (علیه السلام) بعد المؤونة» آیا خمس را من بعد از مؤونه خارج کنم؟ امام (علیه السلام) مرقوم فرمودند، «بعد المؤونة»^۲ در این روایت درست است که بطور مطلق امام فرموده «بعد المؤونة» ولی این اجمال دارد چون معلوم نیست منظور از آن، مؤونه الشخص می‌باشد یا مؤونه التحصیل، ما قرینه‌ای هم نداریم از این دو یکی را انتخاب کنیم که منظور کدام مؤونه است و از راه اطلاق هم نمی‌توانیم بدست بیاوریم که هر دو را شامل می‌شود، لذا این اجمال دارد، پس به این روایت هم نمی‌توان اخذ کرد.

یا مثلاً در روایات دیگری همین مشکل وجود دارد مثل روایت علی بن مهزیار عن محمد بن حسن الاشعری، که در آن روایت هم امام (علیه السلام) فرمودند: «الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَوْنَةِ»^۳ این روایت هم مثل صحیحه بزنی مجمل است چون در آن «الخمس بعد المؤونة» ذکر شده بود.

اما قسم سوم، اساساً دلالت بر استثناء مؤونه شخص می‌کند؛ روایت علی بن مهزیار عن محمد بن حسن الاشعری این بود «أخبرني عن الخُمسِ أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضُّرُوبِ وَ عَلَى الصُّنَاعِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَوْنَةِ»؛ اگر ما به خصوص جواب امام نظر داشته باشیم این مجمل است، (اینها را مستدل می‌گویند) ولی اگر به سوال توجه کنیم معلوم می‌شود «الخمس بعد المؤونة» اساساً ظهور در مؤونه شخص دارد، که این را ما قبلاً هم گفتیم و قبول داریم؛ چون سوال از خمس در «ما استفاده الرجل» است یعنی جایی که عنوان فائده تحقق پیدا کرده یعنی در فوائدی که نصیب رجل می‌شود، چه کم و چه زیاد، آیا خمس می‌باشد؟ و چگونه؟ امام (علیه السلام) مرقوم فرمودند: «الخمس بعد المؤونة» این مؤونه نمی‌تواند مؤونه تحصیل باشد؛ چون تا مؤونه تحصیل کسر نشود عنوان فائده تحقق ندارد. در اینجا در واقع سوال می‌کند از «ما يستفيد الرجل»، مقدار مؤونه تحصیل بر عنوان «ما يستفيد الرجل» منطبق نیست، لذا ما قبلاً هم گفتیم این روایت هرچند از سوی بعضی به عنوان یک دلیل مطلق بر استثناء مؤونه مورد استناد قرار گرفته، ولی واقع این است که ظهور در استثناء مؤونه شخص دارد.

در قسم سوم با اینکه مؤونه شخص را استثناء کرده ولی این هم اطلاق ندارد به این معنا که مؤونه شخص را استثناء کند از جمیع اصناف خمس، چرا اطلاق ندارد؟ چرا دال بر استثناء مؤونه شخص از همه اصناف خمس نیست؟ این به ملاحظه این چند نکته است که عرض می‌کنیم:

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۰، ح ۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۰، ح ۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۹، ح ۱.

آنچه که مبتلا به مردم بود و مردم درگیر آن بوده‌اند و با آن سرو کار داشتند، بیشتر مربوط به مؤونه‌ای بوده که شخص از محل کسب و کار می‌پرداخته، نوع مردم با کسب و کار و تجارت و ... سود بدست می‌آورند، این مبتلا به بوده که آیا خرج زندگی و هزینه‌های جاری زندگی را از آن ربح و فایده و کسبی که بدست می‌آورند کسر کنند و سپس خمس بدهند یا همان اول باید فائده‌ای که نصیبشان می‌شود، خمسش را بدهند. پس آنچه که مبتلا به مردم بوده مورد سؤال قرار دادن استثناء یا عدم استثناء مؤونه زندگی از ربح کسب یا بعضی فوائد دیگر نظیر آن بوده است، مسئله استثناء مؤونه شخص در مورد «مايحصل من المعدن أو الكنز أو الغوص» اصلاً مبتلا به نبوده است، لذا سوال‌هایی هم که شما می‌بینید در روایات مطرح است (از جمله این روایت) و پاسخ‌هایی که ائمه (علیهم السلام) به این سوالات داده‌اند، نشان می‌دهد که این استثناء از خمس هر چیزی نیست، تا شامل معدن و کنز و امثال اینها شود؛ بلکه دال بر استثناء مؤونه از خمس است که در مثل کسب و کار و فوایدی نظیر این حاصل می‌شود. لذا اطلاقی منعقد نیست، لذا روایاتی مثل صحیحہ علی بن مهزیار عن محمد بن حسن الاشعری هر چند دال بر استثناء مؤونه شخص است ولی استثناء مؤونه شخص «لا عن جميع اصناف الخمس، بل عن خصوص الفائد و الربح الحاصل من الكسب».

لذا در مجموع هیچ یک از ادله اطلاق ندارد تا ما به آن اخذ کنیم برای استثناء مؤونه شخص از جميع اصناف خمس، این یک مانع بزرگی است، لذا نتیجه می‌گیریم، مؤونه شخص در بعضی از اصناف خمس استثناء می‌شود، اما در معدن و کنز و غوص و امثال اینها، اساساً ادله استثناء شامل آنها نمی‌شود.

خلاصه دلیل دوم

پس خلاصه دلیل دوم این می‌شود که بطور کلی ادله‌ای که دال بر استثناء مؤونه است اطلاقی در آنها منعقد نشده تا ما بگوییم مؤونه شخص از همه اصناف خمس استثناء می‌شود و این از اول فقط شامل استثناء مؤونه شخص از ارباح مکاسب و نهایتاً عنوان الفائده می‌شود نه از مثل معدن و کنز و

فرق این را با دلیل اول هم گفتیم؛ در دلیل اول می‌گوید اطلاق دارد ولی منصرف است به غیر از معدن و کنز، اینجا می‌گوید از اول اصلاً اطلاقی نسبت به معدن و کنز و امثال اینها ندارد، چون قسمی از این روایات از اساس مربوط به ضیعه و تجارت است، پس به هیچ وجه شامل مثل معدن و کنز نمی‌آید، یعنی در مقام بیان استثناء مؤونه شخص از سایر امور غیر از ضیعه و تجارت نیست.

یک قسم از ادله هم مجمل است، اصلاً قابل اخذ نیست تا ما بخواهیم بگوییم اطلاقش می‌تواند اثبات کند استثناء مؤونه شخص را از جميع اصناف خمس.

یک قسم هم مثل صحیحہ علی بن مهزیار که ظهور در استثناء مؤونه شخص دارد، اینها در واقع با ملاحظه سؤالی که در متن روایت آمده، باز این به طور کلی دارد استثناء می‌کند مؤونه شخص را از تجارت و فوائد به ضمیمه اینکه (غیر از سؤال) آنچه مبتلا به بوده، همین بوده و سؤال از همین واقع شده بعلاوه اینکه مردم نوعاً مؤونه زندگی شان را از پولهایی که از راه کسب و کار بدست می‌آورند اداره می‌کنند. غالباً اینگونه است؛ غالب مردم هزینه معاش را با پولهایی که از راه کسب و کار به نحو متعارف بدست می‌آورند اداره می‌کنند. پس این هم دال بر استثناء مؤونه شخص از همه اصناف خمس نیست.

بررسی دلیل دوم

به نظر ما این دلیل ناتمام است؛

اولاً: [یک پاسخ کلی ما قبلاً دادیم. گمان می‌کنم به همان پاسخ اشاره کنم، این دلیل را هم می‌توان کنار گذاشت.] در پاسخ به اشکالی که در دلیل دوم قائلین به ثبوت مقتضی برای استثناء هزینه زندگی گفتیم اشاره کردیم که در واقع اگر ما به اطلاق ادله استثناء اخذ می‌کنیم، اینجا به یک اطلاقی در ناحیه مستثنی منه توجه داریم و به یک اطلاقی در ناحیه مستثنی. اگر ما ثابت کردیم «الخمس بعد المؤمنه» مطلق است (که این را ثابت کردیم). یا اگر ثابت کردیم «الخمس بعد المؤمنه» صرفاً اشاره به مؤونه شخص دارد. این استثناء در واقع از ادله ای است که خمس را در مطلق فائده ثابت کرده است. این استثناء، چه ما استثناء مؤونه شخص بگیریم و چه استثناء مطلق مؤونه بگیریم. استثناء از جمیع اصناف خمس است.

اما آنچه که مستدل ادعا کرده، در مورد روایتی مثل روایت علی بن مهزیار عن ابن شجاع نیشابوری که سؤال از خمس ضیعه و تجارت است، ما این را قبلاً گفتیم پاسخ امام مطلق است؛ هر چند سؤال در خصوص ضیعه و تجارت باشد. لذا ادعای عدم اطلاق در خصوص قسم اول مورد ادعای ایشان درست نیست.

اما در مورد قسم دوم که روایتی مثل صحیح بزنطی است، در صحیح بزنطی هم ما عرض کردیم هیچ اجمالی وجود ندارد. سؤال از این است که آیا خمس بعد از مؤونه است یا قبل از مؤونه، امام هم به نحو مطلق جواب دادند بعد المؤمنه. چه اجمالی در اینجا هست؟ چرا ما نتوانیم به اطلاق این اخذ کنیم و بگوییم مقصود هر دو مؤونه است. اگر این بعد المؤمنه ثابت شد، قهراً معلوم است این استثناء متعلق به کلّ ما يتعلق به الخمس است. فرقی بین معدن و کنز و غیر اینها نیست.

اما صحیح علی بن مهزیار هم که در آن سؤال از خمس بر «ما یستفید الرجل» است، این هم به نظر می‌رسد می‌تواند ناظر به همه اصناف خمس باشد. آیا وقتی سؤال می‌شود در مایستفید الرجل، باید خمس دهیم و کیفیتش چگونه است و امام جواب می‌دهند الخمس بعد المؤمنه، این شامل همه فوائد نمی‌شود؟ «أ علی جمیع ما یستفید الرجل» آیا کسی که از معدن چیزی را استحصال می‌کند، «لا یرصد علیہ ما یستفید الرجل؟» آیا استحصال چیزی بالغوص (جواهر و صدف و چیز دیگر)، لا یرصد علیہ ما یستفید الرجل؟

در غنیمت هم همینگونه است لذا این روایت خودش هیچ مشکلی برای شمول نسبت به جمیع اصناف خمس ندارد.

ثانیاً: اما مسئله ابتلاء مردم به عنوان یک واقعیت خارجی مورد قبول است یعنی؛ اکثر مردم هزینه های زندگی شان را از سودی بدست می‌آورند که از راه کسب و کار حاصل شده؛ اما آیا ابتلاء عمومی می‌تواند مانع اطلاق جواب امام باشد؟ این مبتلابه بوده و غالب مردم هم اینچنین بودند اما آیا این می‌تواند مانع اطلاق الخمس بعد المؤمنه باشد که امام در این روایت مرقوم فرمودند؟

به نظر ما در مجموع با توجه به آنچه که گفتیم، هیچ کدام از این ادله مشکلی برای شمول نسبت به همه اصناف خمس ندارند. ادله استثناء در واقع در صدد استثناء مؤونه هستند به ویژه مؤونه شخص از همه آنچه که خمس به آن تعلق گرفته است.

بله اگر ما با یک دلیل خاصی اینها را خارج کنیم این مطلب دیگری است؛ ولی این ادله فی نفسه مانعیت ندارد. مستدل می‌خواست با این دلیل مانعیت برای اطلاق ادله استثناء درست کند که به عقیده ما مانعیت ندارد.

«الحمد لله رب العالمین»